

## عراق عجم شرقی\*

نوشتهٔ ا. هوتم شیندلر

ترجمهٔ حمیدرضا چاکری

آنچه ذیل می‌آید برگردان بخشی از کتاب "Eastern Persian IRAK" اثر هوتم شیندلر می‌باشد که در سال ۱۸۹۶ منتشر گردیده است. این کتاب مشتمل بر اطلاعات مختلف و غالباً جغرافیایی درباره برخی مناطق ایران و از جمله اراک می‌باشد. ترجمه حاضر مبین نظرات شخصی شیندلر در مورد وضعیت بعضی از مناطق استان مرکزی در زمان تدوین مقاله می‌باشد و تنها به عنوان منبع خارجی معرفی شده است و درج آن به هیچ وجه به معنای تأیید مضامین آن توسط مترجم نیست. لازم به توضیح است که وضعیت مذهبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نقاطی که در این مقاله توصیف شده‌اند در حال حاضر تغییر یافته است. لذا اثر حاضر تنها به عنوان منبعی است که به تاریخ این ناحیه با تکیه بر دیدگاه‌های شخصی پرداخته است.

بعضی از اهالی محلات، شیعه اسماعیلیه هستند به دلیل این که «سید ابوالحسن خان» و نوه اش «آقاخان» دو رهبر این فرقه مدتی طولانی در میان آنها می‌زیستند. ساختمانی که در قسمت پایین شهر واقع شده و اکنون مقر فرماندار است از بناهای دوره آقاخان به شمار می‌رود. اسماعیلیه نام خود را از فرزند بزرگ امام جعفر صادق (ع) - اسماعیل - گرفته‌اند و معتقدند که اسماعیل باید به جای «موسی کاظم» که برادر کوچک‌تر وی بود به امامت می‌رسید و چون او قبل از

---

\* متنی که ترجمه آن از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد از منبع زیر برداشت شده است :

General A. Houtum-Schindler, "Eastern Persian IRAK", (with map), London, John Murray, Albemarle Street, 1896.

این کتاب در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود می‌باشد.

پدرش از دنیا رفت پسرش «محمد» به جای او به امامت منصوب می‌گشت. فرزندان اسماعیل و پیروانشان فرقه مذهبی قدرتمندی را در دوران (قرون) وسطی پایه‌ریزی کردند اما با پیدایش عقاید مختلف به شاخه‌های متفاوتی تقسیم شدند. فرقه «فاطمیه» در مصر شاخه‌ای از این مذهب است. یکی دیگر از شاخه‌ها فرقه «باطنیه» است که معتقدند همه اعمال ظاهری دینی بی‌فایده بوده و آموزش اسلام تنها براساس معانی پنهان (باطنی) باید صورت گیرد و تنها این شیوه صحیح است. این شاخه زمانی به اسماعیلیه پیوست که رئیس مشهور آن حسن صباح جانشین عبدالملک عطاش رهبر اعظم این فرقه شد و سلسله‌ای را بنا نهاد که اعضای آن به شیخ‌الجبال (پیر کوهستان) معروف بودند و فرستادگان و پیروان آن تحت عنوان «آدم‌کشان» وحشت را در منطقه‌ای بین مراکش و ترانزوکسانیا در طول ۱۵۰ سال گستراندند. تا این‌که در سال ۱۲۵۵ به دست «هلاکوخان» مغول از بین رفتند. با این وجود فرقه اسماعیلیه همچنان باقی ماند و رئیس آن - که در ایران امام و در هند به آن پیشوا گفته می‌شود - به زندگی خود در ایران ادامه داد.

سیدابوالحسن‌خان، پدر بزرگ آقاخان، هنگامی که در دوره زندیه حدود ۱۲۰ سال پیش فرماندار کرمان بود رئیس سرشناس اسماعیلیه به حساب می‌آمد. در پایان قرن هجدهم اندکی پس از این‌که قاجاریه حکومت را به دست گرفت در محلات - شهری که در آن دار فانی را وداع گفت - سکونت گزید. پسرش شیخ خلیل‌الله به یزد رفت و به دستور ملاحسین یزدی که روحانی سرشناس آن شهر بود در سال ۱۸۱۷ کشته شد زیرا بعضی از خدمتکارانش با تعدادی از دکانداران بازار بدرفتاری کرده بودند. این حادثه موجب وحشت دربار شد و فتح‌علی‌شاه، برای آرام کردن اسماعیلیون، آقاخان، پسر شیخ خلیل‌الله را به عنوان والی قم منصوب ساخت و دخترش «سروجهان خانم» را به عقد وی درآورد و منطقه محلات را به عنوان جهاز به وی داد که تا پایان زندگی در آنجا بماند.

در سال ۱۸۳۹ محمدشاه او را به فرمانداری کرمان منصوب کرد اما آقاخان که از بعضی اقدامات «حاجی میرزا آقاسی» - نخست‌وزیر بدخلق دربار - ناراضی بود اعلام استقلال کرد، طغیان نمود و «بم» را در «بلوچستان» تصرف کرد. اما به‌زودی «فیروزمیرزا» برادر شاه او را متقاعد کرد، پس به تهران نزد شاه خوش‌قلب رفت و رخصت گرفت تا پس از بازنشستگی به محلات برود. در سال ۱۸۴۰ اجازه خواست که به مکه برود بنابراین موفق شد مقدمات شورش جدیدی را فراهم کند بدون این‌که کوچک‌ترین شکی

را برانگیزد. تعداد زیادی اسب خرید و مردان و سلاح بسیاری را جمع آوری نمود. اما هربار اخباری مبنی بر این که محلات به یک اردوگاه نظامی تبدیل شده به دربار می رسید؛ چنین توضیح داده می شد که آقاخان در تهیه و تدارک سفر حج است و توضیحات پذیرفته می شد. او خانواده اش را در تابستان به بغداد فرستاد و در سپتامبر، با خیل عظیم مردانش راه کرمان را درپیش گرفت. دربار که تازه مطلع شده بود قاصدانی را به یزد روانه ساخت تا این فرمان را به والی آنجا برسانند که راه را بر آقاخان ببندد اما وی دست دربار را خوانده بود و عملاً بهمن میرزا والی یزد را از طریق قاصدان کاذب حکومتی که حامل فرمان انتصاب وی به حکومت کرمان بودند فریب داد. بهمن میرزا یکی دو روز قبل از رسیدن قاصدان تهران به یزد آقاخان را با جاه و جلال تمام در راه کرمان دیده بود اما با شنیدن اصل ماجرا با عجله به تعقیب وی شتافت و در میانه راه «یزد» - «شهربابک» به شورشیان برخورد. آقاخان او را با تلفات سنگین عقب راند و سریعاً پس از رسیدن به شهربابک چهار هزار مرد به سپاه او پیوست.

پس از آن فضلعلی خان، والی کرمان به وی حمله کرد و او را از شهربابک بیرون راند و وی را وادار کرد که ابتدا به «لار» و سپس به «بندرعباس» عقب نشینی کند در نتیجه آقا خان زمستان را در این شهر گذراند. در اوایل سال ۱۸۴۱ او مجدداً به کرمان رفت و پس از شکست دادن سپاه فضلعلی خان در «مشیز (Mashiz) سیرجان» پناه گرفت. با این امید که اهالی کرمان که بیشترشان اسماعیلی مذهب بودند به پشتیبانی وی شورش کنند. اما «حبیب الله خان» فرمانده کل توپخانه ایران، از تهران با وعده و وعید رسید و از جانب کرمانی ها اطمینان حاصل کرد و آقاخان از ترس شکست به سمت «بمپور» (Bampur) حرکت کرد. در «ریگان» (Rigan) چندین گذر پس از بم، سپاهیان «شاه مردان» وی را تارومار کردند و او با تمام سرعت به قندهار گریخت و سپس به هند رفت. از آن پس خانواده آقاخان تحت حمایت دولت انگلستان در هند سکنا گزیدند و اعضای آن کاملاً در بین بازدیدکنندگان «بمبئی» و «پونا» معروفند و من اغلب در سال ۱۸۶۶ آنها را در آنجا می دیدم.

جانشین آقاخان، پسرش «علی شاه» بود و رئیس کنونی خانواده «سلطان محمدشاه» پسر علی شاه است که معمولاً او را آقاخان می نامند تا این باور اسماعیلیون ... را که رئیس خانواده، یادگار زنده پدرزرگش آقاخان است زنده نگه دارند.

سکونتگاه های اصلی اسماعیلیون در ایران محلات، یزد، شهربابک و کرمان است.

## روستاهای مهم محلات

«نیمور» یا «نمیور» یا «نیمه‌ور»، روستایی است با ۶۰ خانوار در ساحل رودخانه «اناررود» و در ۷ مایلی شرق محلات. دارای یک مسجد و یک حمام عمومی است و آرامگاه سه امامزاده، «محمد، اسماعیل، هادی» که هر سه از فرزندان امام زین‌العابدین(ع) هستند در آنجا قرار دارد.

در جنوب روستا قبرستان وسیعی وجود دارد که مملو از سنگ‌قبرهای قدیمی است و در شمال روستا ویرانه‌های قلعه‌ای قدیمی به چشم می‌خورد. کمی آن‌سوتر از روستا سدی وجود دارد که آن را «بند جمشید» می‌خوانند، خرابه‌های پلی قدیمی نیز در نزدیکی آن دیده می‌شود. کمی بالاتر از روستا در مسیر جاده اصلی به سمت اصفهان پلی با طاق کمانی واقع است. در «قم‌نامه» آمده است که نیمور به‌دست سه برادر به نام‌های «دارونه»، «یزدان فوست» و «ساتیستا» بنا شد و آتشکده بزرگی در آن بود که به‌تاسب آن را ساخته بود. سد قدیمی و پل نزدیک روستا احتمالاً همانطور که در «قم‌نامه» آمده است به «بند اصفهان» و «پل ده تیر» معروف بوده‌اند.

در چند مایلی شرق نیمور در دره‌ای دورافتاده در سمت راست جاده اصفهان، روستای کوچک «آتشکوه» قرار دارد که طبق اطلاعات من ویرانه‌های آتشکده‌ای که توسط شاهزاده همایی بنا شده بود همراه با قطعاتی از سنگ‌های تراشیده شده به ابعاد  $2/5 \times 5 \times 10$  اینچ در آنجا وجود دارد.

«دلینجان» یا «دلینجان» روستای بزرگی است در ۱۶ مایلی شمال شرق محلات که حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر جمعیت دارد. آب این روستا از رودخانه «جاسب» و از دو کانال زیرزمینی به نام‌های «قنات علایی» و «قناب مهربار» تأمین می‌شود. ۳ مسجد، ۲ حمام عمومی و یک بازار کوچک دارد. در شمال و جنوب روستا خرابه‌های بسیاری دیده می‌شود که در میان بخش‌های قدیمی‌تر می‌توان ویرانه‌های یک مسجد و حمام را تشخیص داد و در میان بقیه آثار دژی با یک خندق نمایان است. روستا تقریباً به بیست بلوک تقسیم شده است که در هر بلوک ۱۰ تا ۲۰ خانه در میان دیوارها محصور شده و هر کدام دروازه‌ای دارند که در شب بسته می‌شوند؛ به شیوه «همدان» و «جلفا». این روستا در بین شاهراه «اصفهان» به «قزوین» و دیگر شهرهای شمالی واقع شده است. «جی. اچ استوکیلر» در سال ۱۸۳۱ در مسیرش از اصفهان به تبریز از این مکان دیدن کرده بود و نام آن را «دلخون» ذکر کرده است. بخشی از این روستا در سال ۱۷۲۳ به‌دست افغان‌ها ویران شد، در این منطقه مزارع بزرگ تنباکو وجود دارد.

روبه‌روی دلیجان قسمت چپ ساحل رودخانه تقریباً ۱۰ مایل آن‌سو تر از محلات چشمه آب گرمی است و مردمی که از ناراحتی‌های پوستی رنج می‌برند به آنجا می‌روند. دمای آن تقریباً ۱۲۵ درجه فارنهایت است و دو مخزن برای جمع‌آوری آب گرم جهت رفاه حال افرادی که به آنجا می‌آیند ساخته شده است.

«نراق»، در میانه جاده محلات و کاشان از طرف ارده‌ال، ۲۶ مایلی ارده‌ال و چند مایلی «جاسب». جمعیت آن ۵۰۰۰ نفر است و آب آن از رودخانه‌ای که از کوه «بورزه» (Burzeh) سرچشمه گرفته و به جاسب - رودخانه‌ای نزدیک دلیجان - می‌ریزد تأمین می‌شود. زمین‌های «راکه» (Rakka)، کاروانسرای سنگی قدیمی، خرابه‌هایی چند و زمین‌های کشاورزی بخش بالایی دره «ارده‌ال» جزء نراق است.

«راوینج»، یا «راوه» یا «راوند» روستایی پرجمعیت است در شمال غربی نراق و نزدیک به جاسب که جزء املاک دولتی است و تیولدار آن «وقایع‌نگار» است. این راوینج یا راوند را باید از هم‌نامش که در چند مایلی شمال غربی کاشان قرار دارد و در زمان‌های قدیم به آن «خوزک» (Khuzak) گفته می‌شد متمایز ساخت. بنابر «قم‌نامه» این روستا پایه و اساس خود را از «ریدویه» (Riduyeh) ... که در زمان پادشاهی «افراسیاب تورانی» می‌زیسته گرفته است.

روی تپه‌ای نزدیک به راوینج، قلعه‌ای قرار داشت که «ریدویه» آن را تصرف کرد. افراسیاب، قلعه را مدت زیادی بی‌ثمر محاصره کرد و سرانجام مجبور شد محاصره را در نتیجه اتفاق ناگواری که برایش پیش آمد پایان دهد. «ریدویه» قاطر چموشی را که بر پشتش دو کیسه چرمی پر از ریگ بسته بودند در نیمه‌های شب به سمت اردوگاه افراسیاب راند. صدای سنگ‌های داخل کیسه اسب‌های اردوگاه را ترساند و سربازان گمان کردند که «ریدویه» حمله کرده است و در حالی که سراسیمه از چادرها بیرون می‌زدند کوکوران به اولین کسی که برخورد می‌کردند درگیر می‌شدند؛ با روشن شدن هوا افراسیاب دید که سربازانش به اشتباه یکدیگر را کشته‌اند و در نتیجه عقب‌نشینی کرد.

«دودهک» یا «دودآهک»، روستای کوچکی است با ۴۰ خانوار جمعیت. در ۱۶ مایلی شمال شرقی محلات و در سمت چپ رودخانه واقع شده است و از طریق پلی چهارطاقی که از خشت و سنگ ساخته شده به این سو متصل است. در نزدیکی پل، کاروانسرای زیبایی قرار دارد که در قرن هفدهم بنا شده و در سال ۱۸۱۵ آن را بازسازی کرده‌اند. معروف است که ریشه نام دودهک از دود آهک است با این

توضیح که در گذشته، کوره‌های بزرگ آهک در این منطقه وجود داشته است اما احتمالاً این نام به معنای «دو ده» می‌باشد.

«دولت‌آباد» روستای کوچکی است محصور بین دیوارها. بیست خانوار سکنه دارد و در چند مایلی شمال غربی دودهک واقع شده است. مالیات تعیین شده برای این ده ۱۲۰ تومان و ۲۲۰ خروار غله در سال است. در نزدیکی آن و در مسیر دودهک قریه‌ای به نام «ساراخاتون» قرار دارد که نامش را از «سارا خانم» نواده امام موسی کاظم(ع) که در آنجا دفن شده گرفته است. این قریه کاملاً در حوزه محلات واقع شده است اما متعلق به عراق (اراک) است.

«خوره» یا «خوره ده». این روستا با ۱۵۰ خانوار سکنه به زیبایی در دره‌ای عمیق واقع شده است که آب روستا از طریق جویبار زلال «آب چرند و پرند» (Ab i cherend wa parend) تأمین می‌شود. جزء املاک دولت است و تیولداری آن «میرزاابراهیم خان صدیق‌الخلوت» است. روستا یک مسجد و دو حمام عمومی دارد و آرامگاه سه امامزاده «ابوالکاظم، اسحاق، حلیمه‌خاتون» در این روستا قرار دارد. منبع آب این روستا از دو قنات به نام‌های «وزوان» (Vesvan) و «وندان» (Vendan) همین‌طور از جویبار مذکور که از چند مایلی جنوب غربی خوره، نزدیک «ور» سرچشمه گرفته و به رودخانه «انار» در نزدیکی دودهک می‌ریزد، تأمین می‌شود. قنات «وزوان» آهک بسیاری را ته‌نشین می‌سازد و به همین دلیل شور است. مردم خوره که بسیار اقتصادی عمل می‌کنند از آن برای درست کردن نان استفاده کرده در مصرف نمک صرفه‌جویی می‌کنند. کمی بالاتر از دهکده، جویبار «چرند و پرند» راه خود را تا تنگه باریکی که «بندرستم» نامیده می‌شود ادامه می‌دهد؛ راهی که از نزدیکی جاده می‌گذرد، به گذر «بابارستم» معروف است. بر بالای تپه‌ای در غرب خوره، سکوی سنگی ناهمواری قرار دارد که در بین مردم به «تخت خرمشاه» معروف است. پیرمردی از اهالی خوره که این اطلاعات را به من داد اضافه کرد که این شاه همیشه در شب‌های تابستان با همسر و جام شربش روی این سنگ می‌نشسته است.

تقریباً در  $\frac{1}{4}$  مایلی جنوب خوره روی تپه‌ای کوچک ویرانه‌های معبد ساسانیان وجود دارد. روستاییان آن را «کاخ خرمشاه» می‌نامند که هزاران سال پیش پادشاه بود و افزودند که بعد از مرگ وی، کاخ به آرامگاه تبدیل شد. دو ستون بدون نقش که هر کدام شامل ۶ قطعه صیقل خورده از سنگ آهک است هنوز پابرجاست؛ دو ستون دیگر هفت یا هفتاد یا شاید هفتصد سال پیش فروافتاده‌اند. نوک

ستون‌ها از چرتکه‌ای توخالی روی دو سرستون طوماری شکل گرفته‌اند که به مهره‌های بازی (تاس) یا بهتر بگوییم طومار پیچیده شبیه‌اند؛ مانند لوله‌های کاغذ که از میان، با بند به هم بسته شده‌اند. ستون‌ها گردنه ندارند. قطر آنها در قسمت پایه تقریباً ۲۶ اینچ است و با زیاد شدن ارتفاع در قسمت بالای ستون به ۱۸ اینچ می‌رسد. دو ستونی که پابرجا هستند در مسیر شمال به جنوب قرار دارند و دو ستون دیگر که اکنون افتاده‌اند در شرق آنها قرار داشته‌اند. از فاصله دور این ستون‌ها بیشتر شبیه ستون‌های یونانی هستند با این فرق که شاید در نسبت ارتفاع به قطر خیلی به حالت ستون‌های یونانی شباهت ندارند، نداشتن گردنه و وجود طومارهایی که شکل عجیبی دارند این ادعا را ثابت می‌کند. به عقیده من این کار، تغییر و تعدیل فارسی از نمونه یونانی است. ستون‌ها روی صفحه‌ای مستطیل شکل از قطعات سنگ آهک بنا شده‌اند، طول صفحه حدود ۱۶ یارد است. تپه یا تلی در سمت شرقی این صفحه گسترده است که به خوبی از اجساد انسان‌های بسیاری محافظت می‌کند.

بنابر «قم‌نامه»، خوره به دست «امیل» پسر «اسکندر» (الکساندر) بنا شد و آمده است که «در نزدیکی این روستا ۴ ستون قرار دارد که از سنگ‌های استوانه‌ای با طول یکسان ساخته شده‌اند و چنان خوب به یکدیگر متصل شده‌اند که گویی از سنگ یکپارچه ساخته شده‌اند. گفته می‌شود که این ستون‌ها عمارتی را برپا می‌داشتند که امروزه ویران شده است. در نزدیکی ستون‌ها مخازن بلندی از قطعات بزرگ سنگ ساخته شده که گویی از سنگ یک‌تکه به وجود آمده است. مردم خوره در قدیم همیشه شیرگوسفندان خود را در لابلای تپه می‌دوشیدند و در مخازن جمع‌آوری کرده و در میان اهالی تقسیم می‌کردند.

همچنین طبق آنچه که در «قم‌نامه» آمده است در نزدیکی روستا جویباری وجود داشت که فقط به درخواست مسافران تشنه روان می‌شد و با برطرف شدن تشنگی مسافر قطع می‌گردید. کمی آن‌سوتر چشمه آب گرمی بود که توسط دهقانی به نام «عوض» (Avaz) حفر شده بود. دیگر روستاهای محلات عبارتند از: «ور» (Var) علیا و سفلی، تاقون (Taghun) یا تاکان (Takan)، نی‌نی (Neinei)، «ارکده» (Arkedeh)، الگون (Algun)، عیسی‌آباد، ملکیاران، «گزین‌بار» (Gezinbar)، «جروجان» (Jerujan)، «سوسکندر» (Suskendar)، «سینجه‌واژه» (Sinjehvaseh)، حاجی‌آباد.

در «قم‌نامه» چندین روستای دیگر نیز از انار ذکر شده است که من نتوانستم پیدا کنم مانند «خان‌شاه»، «ساکان» (Sakan) و «هانبرد» (Hunbered) یا «هان‌بورد» (Hunburd). ظاهراً در نزدیکی رودخانه انار،

میان دو روستای نیمور و دودهک قرار داشته‌اند. با توجه به این مطالب دانستیم زمانی که اردشیر -اولین پادشاه ساسانی - پس از کشتن «شهر فته» (Shehrfennah) پادشاه اصفهان که از نوادگان اسکندر بزرگ بود از این شهر باز می‌گشت. از «نیاسر» (Niastar) در استان کاشان گذشت و به خانشاه در نزدیکی رودخانه انار رسید و در آنجا اردو زد. او از خانشاه به دودهک رفت و در آنجا با ارتش سلاطین همدان و ری مواجه شد. ارتش ری در میانه «ریوکان» (Rivkan) (محلات) و دودهک و ارتش همدان در نزدیکی «هانبرد» شکست خوردند. اردشیر عهد کرد که اگر هر دو ارتش را شکست دهد آتشکده‌ای بنا کند. آنها را شکست داد و به خانشاه برگشت. اردشیر تیری را در مسیر «هانبرد» در آن سوی رودخانه پرتاب کرد و در جایی که تیر به زمین خورد آتشکده‌ای ساخت و چهل خانواده یهود را که به زرتشت گرویده بودند به حفاظت آنجا گمارد. آن محل پس از آن «سکن» خوانده شد. پس از آن اردشیر به همدان، سپس به «هولوان» (Holvan) و از آنجا به اهواز رفت و نهایتاً به مداین رفت و پادشاه آنجا «اردوان بزرگ» پسر «بلاش» (Balash) آخرین بازمانده «آرساسیدس» (Arsacides) یا پارتیان را کشت.

### شهرستان‌های اراک (عراق) و ساوه

در آخرین آماري که من در دست دارم این دو بخش بعلاوه کزاز و محلات به عنوان یک حکومت، مشخص شده‌اند اگرچه در سه چهار سال گذشته حکومت‌های جداگانه داشته‌اند. مالیات تعیین شده برای این شهرستان‌ها ۷۲۷۳۵۷ قران پول نقد، ۱۷۴۰۵ خروار غله و ۲۲۲۸ خروار کاه است که همگی معادل ۲۹۰۰۰ پوند است. منطقه اصلی اراک سلطان‌آباد یا شهرنو است (رجوع شود به توضیح بخش ۶) و جمعیت آن بالغ بر ۶۰۰۰ نفر است. کوه تفرش که نامش را از بخش تفرش گرفته است مابین اراک و ساوه قرار دارد؛ تقریباً در میان بخش خلجستان، بخشی از ساوه که نامش را از خلج‌های این منطقه گرفته است (رجوع شود به بخش ۴۸). خلجستان به ۵ بلوک تقسیم شده است: ۱ - سرداب، با تاج‌خاتون ۲ - جهرود با جهرود و ۲۹ روستای دیگر ۳ - کراب یا تفرش با آشتیان ۴ - وزوا ۵ - راهجرد با راهجیرد، روجیرد و ریجیرد که در شاهراه میان قم و سلطان‌آباد قرار دارند. محل سکونت والی ساوه است؛ شهری کوچک با ۷۰۰۰ نفر جمعیت. منبع آب شهر کانال روبازی است که از طریق رودخانه مزدکان (بخش ۴-۲۱) و قنات‌های زیرزمینی تغذیه می‌شود. دو مسجد قدیمی در این شهر وجود دارد؛ یکی داخل و



یکی خارج شهر. اولی در سال ۱۵۱۸ و دیگری در ۱۵۱۶ ساخته شده‌اند ولی اکنون هردو ویران گردیده‌اند. مسجدی که خارج از شهر است مناره زیبایی دارد که ارتفاع آن ۳۶ پاست و احتمالاً مربوط به قرن دوازدهم [م] است. در این شهر ۹ حمام عمومی، مزار ۴ امامزاده با ۱۲۰ مغازه وجود دارد. شهر آوه که معمولاً نامش به همراه ساوه می‌آید در جنوب و جنوب شرقی ساوه واقع شده است. این شهر اکنون از رونق افتاده است. یکصد خانوار در آن زندگی می‌کنند و سالانه مالیاتی بالغ بر ۲۳۵۰ قران پول نقد و ۲۳۵ خروار غله می‌پردازند. جزء بلوک دولت است و تیولدار آن سیف‌السلطنه رئیس قبیله خلج است. در نزدیکی آن خرابه‌های شهر قدیمی پیداست با ساختمانی که به قبر شمعون معروف است و چندین تل در اطراف آن. بخش‌های زرد و کرکان در شمال نیز متعلق به ساوه است.